

تماشاخانه

محمد رضا تقفی | کارتون‌نویس | email: sunysaghafi@yahoo.com



توی دنیای پر از اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهر ونگ»

پیر را گفتم: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره هفتصد و بیست و دوم



هر سال ۲۵۰ هزار نفر به جمعیت تهران اضافه می شود

تهران: دیگه نمی توئم!

مسئولین: پاهاتون رو دراز نکنید تا دوستانتون هم جاشن!

مشاور املاک: ته اون کوچه سه متر زمین خالیه شیرین سی واحد آپارتمان از ش درمیا!

مومیایی: چند نفر هم اومدن توی قبر من خوابیدن! #مهاجرت_به_ناکجا_داریم_میتراکیم #شهر ونگ

احتمال افزایش ۲۰ درصدی نان فانتزی در سال ۹۸



شهر ونگ

شبگردی

شهرام باجی



شهرام شهیدی طنز نویس

خانم باجی آخرین مهره سیاه را روی صفحه گذاشت و به خان عمو گفت: «خب شروع کن.» هر چه نگاه کردم دیدم مهره های سیاه شطرنج به طرز غیر متعارفی چیده شده اند. گفتم: «خانم باجی جان شما هم باید چیدمان مهره هایت مثل عمو جان باشد. این جوری نیست که.»

خانم باجی گفت: «خیر. این شطرنج بر اساس قوانین و مقررات من چیده شده و عمو جانان هم پذیرفته.» عمو جان گفت: «بله.» من پرسیدم: «خب اگر شرایط تغییر کرده، باید برای هر دو طرف باشد. چرا جای مهره های شما با هم همخوانی ندارد؟» خانم باجی گفت: «اول که فضا را بردند جهنم گفت میزش تراست. تو راسته؟ دوم این که این هم جزو قوانین بازی است که دست من باز تراست.»

پرسیدم: «می شود کمی در مورد قوانین حرکتی مهره هایتان توضیح بدهید من بفهمم چی به چی است؟»

خانم باجی مهره اسبش را از روی صفحه برداشت و گذاشت جای مهره رخ سفید عمو جان و گفت: «قانون اول: مهره سرباز سیاه می تواند پرواز کند و هر جا خواست بنشیند.» گفتم: «در واقع نیروی خود سرباز محسوب می شود.» خانم باجی گفت: «خیر. موضوع را سیاسی نکن. این جا بحث کاملاً ورزشی است. اگر بخواهی سیاست داخل ورزش کنی، چنان ادیت می کنم که...»

برادرم که حساس شده بود، گفت: «اشتباه کرد خانم باجی جان. شما باقی قانون ها را توضیح بده که موضوع جالب شد.»

خانم باجی گفت: «پارسکلا... قانون دوم. حرکت مهره اسب است که علاوه بر حرکت ال، می تواند مثل حروف تی، یو، دبلیو، صاده دو چشم و آی با کلاه حرکت کند. قانون بعد این است که من تا اعلام نکرده ام بازی کردن خسته شده ام، مهره سفید حق ندارد هیچ تکان بخورد.»

برادرم پرسید: «خب ممکن است تا آخر بازی شما نخواهی قطع کنی و قطع کن دست هات اتصالی کرده باشد.» خانم باجی جواب داد: «خیر. تا وقتی این سیستم ادامه دارد که طرف مقابل تحمل کند.»

عمو جان گفت: «آخ جون. من تحمل ندارم.» بعد دست برد و مهره سربازش را برداشت و گذاشت جلو. خانم باجی گفت: «نه نه نه. نشد. قانون بعدی این است که سرباز حریف فقط باید به عقب یا پهلوها حرکت کند و حق پیشروی ندارد.»

عمو جان گفت: «خب این طوری که نمی شود؟ چرا مهره من نمی تواند رو به جلو حرکت کند؟» خانم باجی گفت: «بین به قول وزیر جهاد کشاورزی، خدا را شکر که مهره ات حرکت می کند و اجازه دار ده عقب بر گرد.»

برادرم گفت: «ول کنیند. قوانین زیبای شطرنج تا آن توضیح دهید که من مشتاقانه سراپا گوش شدم.» خانم باجی مهره فیل سیاه را از سمت راست صفحه برداشت و گذاشت جای اسب سفید و مهره اسب را گذاشت بیرون و گفت: «کیش و مات!»

همه پرسیدیم: «چطور شد؟» خانم باجی گفت: «قانون آخر که اساسی ترین قانون هم هست را خوب به خاطر بسپارید. مهره فیل سمت راست می تواند هر وقت و هر جا دلش خواست کیش و مات بدهد و خلاص.»

جشنواره فیلم فجر از نگاه دانشمند ایرانی



حسام حیدری طنز نویس

آشنگی | فریدون جیرانی

شاید ندانید ولی آقای جیرانی توی کتابخانه اش یک بخشی دارد به اسم: «داستان های خانواده مشرقی» که پر از فیلمنامه هایی است که در دوران جوانی نوشته و فامیلی کاراکتر اصلی همه شان هم مشرقی است. فریدون هر موقع که همس فیلم ساختن می کنده می رود سراغ این کتابخانه و یکی از فیلمنامه ها را می کشد بیرون. بعد تقالی هم به کتاب «تکنیک های فیلمبرداری» می زند و فیلمنامه را بدون باز نویسی با همان تکنیک فیلمبرداری می کند. این دفعه داستان یک مشرقی را می بینید باز او به تصویر کج به این قضیه بهرام اردان و بازی های تصنعی اش را هم اضافه کنید تا ببینید به چه اعصاب (و البته گردن) قوی ای برای دیدنش احتیاج دارید.

سر خوبست | نیما جاویدی

این فیلم دو ویژگی مهم دارد: اول این که مسعود فراسی آن را دوست داشته. این که چیزی بسازی که مسعود فراسی دوست داشته باشد، مطلقاً کار آسانی نیست. فراسی حتی از خودش هم راضی نیست و فکر می کند هنوز آن طور که باید و شاید در نیامده و هنوز ماقبل منتقد و مقواست، چه برسد به این که بخواهد از چیز دیگری خوشش بیاید. ویژگی دوم هم این است نوید محمدزاده در این فیلم بازی کرده، ولی به طور اعجاب انگیزی نه معتاد است و نه داد و فریادی می کند و دعوا راه می اندازد. این که از نوید محمدزاده که تو خانه با خودش هم دعوا می کنده بازی کنترل شده بگیر، خودش مهارتی است و به این خاطر باید به نیما جاویدی تبریک گفت.

سال دوم دانشکده من | رسول صدر عاملی

تجربه نشان داده پرویز شهبازی هر موقع فیلمنامه خوب داشته، خودش ساخته. پس اگر یک کمی رنگ باشید، به همین دلیل واضح و مشخص، خودتان سمت این فیلم نمی روید. تنها ویژگی خوب آقای صدر عاملی این است که هر چند سال یکی دو تا بازیگر دختر وار دسینما می کند و مخاطبان را از این وضع سر خوردگی تکراری شدن مهناز افشار و سحر دولتشاهی نجات می دهد. جدای از اینها فیلم یک سورپرایز هم برایتان

معرفی فیلم های جشنواره به روش شهر ونگ

ناگهان مقوا

درد: استاد اعظم مسعود صابری که پس از مرگ کردن پزشکی و موسیقی، این بار به سراغ عالم سینما آمده. جادار د که به احترام استاد با یک بیت از ترانه ایسون این بخش را به پایان میریم که می فرماید: «همه اینو میدونن که من شدم وابست من و این گوشه و عکسای تونه لا مصب.» چرا میکروفن رو می گیریم سمتون نمی خونید؟

غلامرضا تختی | بهرام توکلی

مظلوم تر از اقاتختی پیدا نکردید؟ انصافاً غلامرضا کار به کار شما داشت؟ یک گوشه ای از خاطر مردم داشت کشتی اش رو می گرفت و در کمال مهربانی از پای زخمی حریف زیر نمی گرفت. چرا با اسطوره های مالدین کارها رو می کنید؟ بالا این همه موضوع. همون مارادونا مگه چه اشکالی داشت؟ تو رو خدا روح بزرگان را در آن دنیا نلرزونید. یک استراتژی خوب برای این سازمان ها و بنیادهایی که برای فیلمسازی وام می دهند این است که بهشون بگیم: «بی خیال بزرگان و انسان های محبوب مون بشید. برید سراغ دشمن ها و در مورد اون فیلم بسازید.» این طوری ضربه فرهنگی سختی به دشمن وارد خواهیم کرد.

متری شیش و نیم | سعید روستایی

مهمترین شوخی شوهر عمه ای که با فیلم جدید سعید روستایی می شود کرد این است که «اسم فیلم اول جشنواره متری شیش و نیم بود الان متری دوازده کمتر بهت نمی دن» «هارهار. قارت قارت قارت. زارت زارت زارت. اما از اینها گذشته ویژگی مهم متری شیش و نیم این است که سانسور خواهد شد. پس سعی کنید هر طور شده در جشنواره آن را ببینید و بعد موقع اکران ادای ز رنگ هار در بیارید و به بقیه یز بدهید که قسمت های سانسور شده را دیده بودید. البته این کار هم سخت است، چون ما چند بار برای دیدنش بلیت گرفتیم، ولی هر دفعه عوض شد و جایش یک فیلم دیگر نشان مان دادند.

ناگهان درخت | صفی یزدانیان

آیا زبی خوبی رنج می برد؟ آیا از مصرف قرص های خواب آور خسته شده اید؟ آیا همه شب شما را نمی برد خواب؟ برای شما

فیلم را ساخته. مثلاً با یکی از کارگردان ها سر این که کی بهتر فیلم می سازد بحث شده بوده. آن کارگردان گفته: «من اصلاً بدون هیچ کدوم از بازیگرهای سوپر استار فیلم می سازم» و آبیار قاطی کرده و تو جواب گفته: «من نه تنها سوپر استار نمی خوام که حتی التاز شاگرد دوست رو هم برمی دارم» و این طوری می شه که همه کارگردان ها از این همه جسارت و شجاعت خوف می کنن و به بحث ادامه نمی دن.

قسم | محسن تنابنده

یک فیلم از ژانر معروف و دوست داشتنی ایرانی ها: ژانر فلاکت. محسن تنابنده حس کرده که خیلی کار طنز کرده و باید یک کمی فضا را جدی کند، ولی این دفعه از آن طرف بوم افتاده و گند سیاهی و تلخی را در آورده. فقط کاش نوید محمدزاده هم داشت. یعنی آدم فیلم تلخ می بیند هر لحظه انتظار دارد نوید محمدزاده از یک جایی بیاید بیرون و عریده بزند.

طلا | پرویز شهبازی

اگر از روی اسم پرویز شهبازی این فیلم را برای تماشا انتخاب کرده اید، یک لحظه دست نگه دارید. یک اسم دیگر هم این جا هست: رامبد جوان.

سمفونی نهم | محمدرضا هنرمند

آن بازیگری که همیشه نقش روح و جن و ملک الموت را بازی می کنده کیست؟ بله حمید فرخ نژاد. در این فیلم هم همین نقش را دارد. یک کمی هیپتر و کوروش و امیر کبیر و دیالوگ های با مزه هم به ماجرا اضافه کنید تا سمفونی نهم درست شود. اما جالب ترین جای ماجرا این است که عوامل فیلم اصرار دارند که فیلم شان کمدی نیست. (از تهیه کننده ۲۵ ساله اش هم گذشتیم، شما هم بگذرید)

رد خون | محمد حسین مهدویان

اگه فکر کردید که ما با این فیلم شوخی می کنیم، اشتباه می کنید. ما داریم نون و ماست خودمون رو می خوریم. سرمان هم تو کار خودمان است. اصلاً غلط کردیم. بیخیالید.

مردی بدون سایه | علی رضا رئیسیان

فیلم مردی بدون سایه این طوری ساخته شده که عوامل فیلم یک پولی از یک جایی دستشان رسیده بوده، بعد با خودشان گفته اند که: «کدوم کشور رو تا حالا نرفتم؟» یا «کدوم کشور این فصل سال خوبه؟». بعد چند تا زرقا را به عنوان عوامل فیلم صدا کردن و پاشدن رفتن اسپانیا که هم پول خرج شود و هم یک فیلمی ساخته باشن. فقط اتفاقی که افتاده این بوده که تو یکی از رستوران های اسپانیا غذای ریز روی فیلم نامه و صفحات آخرش کثیف می شه. این طوری می شه که مجبور می شن پایان فیلم را همین طوری باز بنارن و بر گردن ایران.

تیغ و ترمه | کیومرث پورا احمد

این که یک فیلم بتواند همه منتقدان را در مورد بد بودن خودش هم نظر کند، خودش کار بزرگی است. در مورد هر کدام از فیلم های جشنواره اگر تحقیق کنید حداقل یک منتقد پیدا می شود که کمی خوشش آمده باشد، ولی تیغ و ترمه یک چیزی است که از ریز و درشت و کوچک و بزرگ منتقدان به بد بودنش اذعان دارند. به خاطر همین به نظر لازم است یک سیمرغ (از همان ها که شب آخر جشنواره اختراع می شود) برایش کنار بگذارند. البته یک سیمرغ (و چندین سلام و درود و تهنیت) هم برای هیأت انتخاب باید کنار بگذارند که این فیلم را تو جشنواره راه داده.

شبی که ماه کامل شد | نور کس آبیاری

من حدس می زنم خانم آبیاری سر یک کل کل و دعوا این